

عصر فترت

● محمد حسن نیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران



■ عصر فترت در ایران سده‌های میانه

■ مؤلف: منوچهر پزشکی

■ انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۷، تعداد صفحات: ۱۷۶

عصر فترت در ایران سده‌های میانه، روزگار میان افول قدرت ایلخانان مغول - پس از مرگ ابوسعید بهادرخان - تا ظهور امیر تیمور گورکان و تسخیر ایران به دست او را دربرمی‌گیرد. در این دوره که به دوره فترت معروف است بیش از هر دوره‌ی دیگری، مدعیان حکومت و گردن‌کشان پیدا شدند که هر کدام از آن‌ها در گوشه و کنار ایران علم سرداری برافراشتند. آل مظفر و ایلکائیان (آل جلایر) از مهم‌ترین آن‌ها بودند. کتاب حاضر در پی آن است تا علل به‌وجود آمدن دوره فترت و اهمیت این دوره فترت نسبت به دوره‌های فترت دیگر را مورد بررسی قرار دهد.

کتاب حاضر شامل پیش‌گفتار، ۶ فصل، سخن پایانی، منابع، کتاب‌نامه و نمایه است.

مؤلف در پیش‌گفتار کتاب کلیاتی راجع به عصر فترت می‌آورد و عنوان می‌کند که با مرگ سلطان ابوسعید ایلخانی در سال ۷۳۶ ق. ناگهان خلائی در دولت و حکومت به‌وجود آمد و امیران قدرت‌مند و حاکمان که تا آن زمان زیر نفوذ دولت ایلخانی اداره می‌شدند. هریک خود را مستقل خواندند و گوشه‌ای از کشور پهناور ایران را مقر فرمان‌روایی خود ساختند. این امیران از سویی با بازماندگان خاندان هولاکوهم روبه‌رو بودند که اکنون خود را وارثان سلسله‌ی ایلخانی به‌شمار می‌آوردند. پس به‌ناگزیر، هر کدام یکی از این بازماندگان را به زیر نفوذ و حمایت خود در آورده، نام پادشاه بر او نهاده و خود در واقع به حکم‌روایی می‌پرداختند. از سوی دیگر، حکومت‌های محلی که در محل فرمان‌روایی خود پایگاه و سابقه‌ای یافته بودند، زیر بار سلطه این امیران و ایلخانان دست‌نشانده‌ی آنان نمی‌رفتند و دست‌کم، در محل فرمان‌روایی خود کوس استقلال می‌زدند در نتیجه طبیعی بود که نه امیران و نه حاکمان محلی، هیچ‌یک دیگری را بر نمی‌تافت و اینان دائماً به حوزه‌ی حکومت همدیگر دست‌اندازی می‌کردند و همین بی‌ثباتی اوضاع باعث ضعیف شدن ایران و تسخیر کل ایران توسط تیمور گورکانی شد.

در فصل اول کتاب با عنوان «در غبار تاریخ»، مؤلف به ضعف خوارزمشاهیان و آمدن مغولان پرداخته است و آورده است که چنگیزخان خود را عذاب خدا نامید. عامل اصلی تمام این بدبختی‌ها محمد خوارزمشاه



مزار شه‌میر - نیشابور - دوره ایل خانی

تعداد زیادی از واژه‌های مغولی وارد زبان فارسی شد. مؤلف در ادامه اسم نه ایلخان مغول سلسله‌ی ایلخانیان را آورده و به سلطنت و زندگانی ابوسعید بهادرخان، اختلافات بین وزرای زمان او و همچنین اختلاف بین ابوسعید بهادرخان و امیرچوپان پرداخته است^۲ و عنوان می‌کند آن چه به‌عنوان «عصر فترت» پس از این در پی شرح آن هستیم، یک‌سره جنگ قدرت بازماندگان قبایل مغولی است که در گذر یک سده در این کشور صاحب نفوذ و ثروت و جمعیت شده بودند و در هنگام خلأ قدرت متمرکز سر برآوردند. کودکی ابوسعید در چند سال اول سلطنت، موجب قدرت گرفتن امیران و حاکمان محلی شد. هر چند او پس از رسیدن به سن رشد توانست بر مشکلات حکومت غلبه کند و اندک‌اندک سلطنتی به استقلال و با قدرت برای خویش ترتیب دهد، هسته‌های قدرت‌های موازی از پیش کاسته شده بودند و اوضاع چنان پیش می‌رفت که بلافاصله پس از مرگ ناگهانی او خلأ قدرت پدیدار شد.^۳

عنوان فصل دوم کتاب، آغاز عصر فترت است. مؤلف در ابتدای فصل به تصفیه‌های خانوادگی در خانواده سطنتی پس از مرگ سلطان ابوسعید می‌پردازد و دوره فترت را به چهار بخش تقسیم می‌کند که عبارتند از نخست، دوره آشفتگی و جنگ قدرت مدعیان، اعم از مدعیان ایلخانی یا مدعیان ایلخان‌ساز که با علم کردن ایلخانی، خود حکومت می‌خواستند؛ دوم، دوره آرامش و ثبات نسبی که در آن مدعیان ایلخان ساری توانستند موقعیت خود را مستحکم ساخته، گاه سلسله‌ای تشکیل دهند. باید توجه داشت که مقصود از ثبات نسبی صلح و آرامش نیست، بلکه دوره‌ای

بوده است که با عدم کفایت خودش راه را برای ورود مغولان هموار کرد.^۱ سپس به آمدن ایلخانان و تسخیر قلاع اسماعیلیه، فتح بغداد به دست مغولان و شکست مغولان در جنگ باقدوز سلطان مصر در عین جالوت می‌پردازد و عنوان می‌کند که در دوره‌ی فرمان‌روایی هولاکو در ایران، رابطه کشور با دربار قراقروم برقرار بود و فرمان‌ها به‌نام منکوقان صادر می‌شد. اما از زمان اباقخان، پسر هولاکو به بعد این رابطه اندک اندک قطع شد. در دوره‌ی ایلخانیان کشور کم و بیش نام ایران برخورد داشت و با وجود ضربات خردکننده‌ای که از حمله مغول تحمل کرده بود هم چنان کل واحدی به‌شمار می‌رفت.

نویسنده در ادامه به سیر روند آمدن ترک‌ها به ایران و تأسیس اولین سلسله ترکان در ایران که غزنویان باشند پرداخته است و عنوان می‌کند که در سراسر دوران حکومت سلسله‌های ترک در ایران، نخست به دلیل تنفیذ احکام سلطنت پادشاهان به‌وسیله‌ی خلیفه عباسی و دیگر به سبب فراگیر بودن فرهنگ دینی، اگرچه نامی از ایران در میان نبود، خط و زبان و فرهنگ ترکان نیز در کشور رایج نشد. زبان و ادبیات فارسی با محتوای خاص متناسب با زمان خود پیش رفت، هرچند در مکاتبات دیوانی و سیاسی با دربار خلیفه از زبان عربی استفاده می‌شد. اما پس از حمله‌ی مغول و در زمان تشکیل حکومت ایلخانیان کار یک‌سره دیگر شد و ابوسعید بهادرخان حتی به زبان فاسی شعر هم می‌سرود. ایران‌گری در این دوره تا حدود زیادی زیر نفوذ وزیران و صاحب‌منصبان دانشمندی چون خواجه نصیرالدین طوسی، عطاملک جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و خاندان او به نتیجه رسید. و در این دوره

است که در آن تکلیف برخی از زورمداران و به تبع آن، ولایات روشن می‌شود؛ سوم دوره میراث‌داران این سرداران و مدعیان تثبیت شده است که در حوزه‌ی قدرت خود به حکومت مشغول شده‌اند و شرح درگیری آنان با یکدیگر یا با افراد خاندان‌های خود؛ چهارم آغاز یورش‌های امیر تیمورگورکانی به ایران و شرح وقایعی که میان او و بازماندگان قدرت‌های موجود به وقوع پیوست. سپس نویسنده اسامی بازماندگان چنگیز و هولاکو را که پس از ابوسعید، نام ایلخان یافتند، آورده است که برخی از این افراد سلسله‌هایی بنیان گذاشتند که تا ظهور تیمور، یعنی پایان عصر فترت باقی ماندند و در طول سلطنت ابوسعید و حتی پیش از او، خاندان‌هایی در گوشه‌هایی از ایران حکومت محلی داشتند که پس از ابوسعید برخی از آن‌ها خود را مستقل ساختند. و امیرانی نیز توانستند سلسله‌ای بنیان نهند، مانند امیر شیخ حسن بزرگ، پایه‌گذار جلایریان، امیر شیخ حسن کوچک، مؤسس چوپانیان، و امیر مبارزالدین محمد مظفر، بنیان‌گذار آل مظفر.^۴

در ادامه فصل، مؤلف به هرج و مرجی که پس از مرگ ابوسعید ایجاد شد و منجر به سلطنت رسیدن ارباکاون شد، می‌پردازد. و شکست آریا و قتل او و به تخت نشستن موسی خان به‌عنوان ایلخانی در سال ۷۳۶ هـ ق را بیان می‌کند و به تقسیم مملکت به خراسان و عراق در زمان جانشینان موسی خان اشارتی دارد و عنوان می‌کند که با ورود شیخ حسن چوپانی به صحنه قدرت دو شخص در اوایل سال ۷۳۸ در صحنه سیاست ایران وجود داشتند که یکی از آن‌ها شیخ حسن بزرگ (ایلکانی) و امیر شیخ حسن کوچک (چوپانی) بودند و از این دو شیخ حسن کوچک نفوذ و قدرت بیشتری داشت.^۵

از مباحث دیگر آورده شده در این فصل حکومت شاهزاده‌خانم مغول، ساتی‌بیگ بود. این شاهزاده خانم دختر الجاتیو و خواهر ابوسعید و بیوه امیر چوپان بود که با تصویب شیخ حسن کوچک به ایلخانی برگزیده شد و اتحادیه‌ای از شیخ حسن کوچک و ساتی بیگ در مقابل شیخ حسن بزرگ به وجود آمد که درگیری‌هایی نیز بین طرفین وجود داشت که گاهی به جنگ و گاهی به صلح می‌کشید.

مؤلف سپس به تأسیس سلسله ایلکانی و حکومت مستقل چوپانی می‌پردازد و به درگیری‌های بین دو گروه اشارتی دارد که هم شیخ حسن کوچک و هم شیخ حسن بزرگ در پس پرده درگیری‌ها و عزل و نصب

ایلخانان در طرفین قرار داشتند و سپس شیوه به قتل رسیدن شیخ حسن کوچک آورده می‌شود.

در پایان فصل مؤلف تحت عنوان پایان پرده اول عنوان می‌کند که بیست و اند سالی که در کشاکش میان خاندان‌های چوپانی، ایلکانی و مغول خراسان (طغاتی‌مور) و وابستگان آن‌ها گذشت، با مرگ امیر شیخ حسن بزرگ به پایان رسید و دوره دیگری از عصر فترت آغاز شد و با گذشت زمان اندک اندک تغییراتی در اوضاع روی می‌داد. در حدود آغاز نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم قمری، در خراسان که جایگاه یکی از مدعیان ایلخانی، یعنی طغاتی‌مورخان بود، حوادثی روی داد و به نتایجی منتهی شد که ظهور سرداران بود.^۶

پدید آمدن سرداران با خاستگاه مذهبی - سیاسی از حوادث مهم ایران به‌شمار می‌آید. در سال ۷۵۳ طغاتی‌مورخان در خراسان به دست سرداران کشته شد، پسرانش فراری شدند و همراهانش قتل‌عام شدند. پس از آن خراسان به دست آل کرت و سرداران و چند امیر افتاد. آخرین بخش مربوط به قتل ملک اشرف در تبریز است. که در سه چهار سال آخر عمر در تبریز گوشه‌نشینی اختیار کرده بود. و به این ترتیب دوره‌ی اول عصر فترت به پایان رسید و با افتادن کشور به دست پادشاهان و امیران چند نوع ملوک الطوائفی در ایران پدید آمد.^۷

عنوان فصل سوم کتاب «شیات نسبی» است. مؤلف پس از آوردن شرحی در مورد دوره‌ی فترت اول، در مورد دوره‌ی فترت دوم چنین عنوان می‌کند که در این دوره اران و آذربایجان در دست ملک اشرف و پس از او، مدتی در دست اخی جوق؛ عراق عرب در روم در اختیار ایلکانیان؛ خراسان اواخر عهد طغاتی‌مور، در شرق (هرات و توابع) در دست آل کرت، بخش‌های مرکزی و جنوبی در دست سرداران، فارس در دست آل اینجو و سپس آل مظفر، یزد و کرمان و بعدها فارس، در اختیار آل مظفر؛ شبان‌کاره و ایگ در دست ملوک شبانکاره و بعد آل مظفر، لر کوچک یا اتابکان لرستان (خرم‌آباد و اطراف آن) و لر بزرگ (مناطق بختیاری‌نشین داخلی و کوهستانی از لرستان تا فارس) در اختیار شاهان محلی خودشان بود که به تناسب به قدرت‌های بزرگ هم باج می‌دادند. در این فصل مهم‌ترین این سلسله‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند و به شرح کارهای شاه شیخ ابواسحاق اینجو، امیر مبارزالدین محمد مظفر، شاه شجاع مظفر و جانشینانش، شاه منصور، برادرزاده‌شان شجاع

سه عامل در پدید آمدن نهضت سرداران نقش داشتند که عبارتند از: نارضایتی و غیرت توده مردم؛ تعلیمات شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری؛ نبودن قدرت مرکزی در آن اوان که آغاز عصر فترت محسوب می‌شود

عصر فترت

عصر فترت

قوم غالب بسیاری از عناصر فرهنگی خود را بر ایران غالب کردند. پیدا کردن تأثیر و تأثرات بین قوم ایرانی و مغول در حوزه‌های گوناگون مانند زبان، دین، آداب و رسوم و عرف اجتماعی و غیر آن در خیلی از موارد نمایان است که نیاز به تحقیقات دقیق و جامع دارد

آن را گرفت و نه تنها در دوره‌ی چنگیز، بلکه تا پایان زمان هولاکوهم برجا بود و با او در فتح قلاع اسماعیلیه همکاری نمود.

حکومت سربداران از مباحث دیگر این فصل است. نویسنده عنوان می‌کند که اصل این نهضت حرکتی مردمی بود که بر ضد ستم و بی‌رسمی‌های مأموران مغول در خراسان به راه افتاد و در به وجود آمدن این نهضت و موفقیت آن سه عامل مهم را می‌توان شناسایی کرد که عبارتند از ۱- غیرت توده مردم که از قریه‌باشیتن از قرای بیهق بر ضد مأموران مغول آغاز شد. ۲- تعلیمات شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری که بی‌گمان در منطقه‌ای شیعه نشین بر ضد مغول حاکم بر خراسان تبلیغ می‌کردند و سپس این دعوت با حرکت مردمی درآمیخت. ۳- نبودن قدرت مرکزی در آن اوان که آغاز عصر فترت محسوب می‌شود. و در ادامه مؤلف به چگونی شکل‌گیری سربداران و دست‌یافتن آنان بر شهر سبزوار و اتحاد شیخ حسن جوری با امیر وجیه الدین مسعود و جانشینان او تا آمدن تیمور پرداخته است.^۹

آخرین مبحث این فصل مربوط به مازندران و گیلان در دوره فترت است، مؤلف بیان می‌کند که مازندران و گیلان شامل منطقه‌ای وسیع است که در میان سلسله کوه‌های البرز و دریای مازندران قرار دارد. در گذشته‌های دور نام این دو منطقه طبرستان در شرق و گیلان در غرب بوده است. همراه با این دو نام که نام‌های عام و اصلی این نواحی کوهستانی و ساحلی است، مناطق دیگر این سرزمین شهرت داشته‌اند، مانند دیلمان که همواره همراه با طبرستان ذکر می‌شده و بخشی از آن به‌شمار می‌رفته است و رویان که بخش میانی طبرستان و گیلان بود، و از سده‌ی هفتم هجری اندک اندک به رستمدار مشهور شده است. از دوره‌ی تیموری به بعد نام مازندران جایگزین طبرستان شده است. در عصر فترت میان ایلخانیان و تیمور، در مازندران یا طبرستان، باقی‌مانده‌ی سلسله پادشاهان محلی، به‌نام آل باوند حکومت داشتند. پادشاهان آل باوند در دوره‌ی ایلخانیان و پس از آن، در عهد فترت کم و بیش با امیران مغول سروکار داشتند و گاه با کمک و اتحاد با آنان به حکومت خود ادامه می‌دادند. در سال ۷۶۰ سید قوام‌الدین مرعشی بر اوضاع مناطق زیر سیطره آل باوند مسلط شد و او و فرزندانش تا ظهور تیمور بر آن خطه حکومت کردند. گیلان که در زمان لشکرکشی تیمور به دست سادات کیا که بانی آن سید علی کیا بود، اداره می‌شد، تنها منطقه‌ای بود که

مظفری، سلطان اویس ایلکانی و برادرانش و امیر عادل آقا پرداخته شده است.^۸

عنوان فصل چهارم کتاب «روزگار میراثداران» است. مؤلف در این فصل در مورد اوضاع عمومی ایران بیان می‌کند که پس از مرگ شیخ حسن بزرگ، پسرش به‌نام سلطان اویس میراثدار ایلکانیان یا آل جلاپیر شد (۷۵۷ ق) شاه شجاع مظفری نیز در اصفهان در سال ۷۵۹ ق قدرت را از دست پدر درآورد و خود بر جای او نشست و از حدود ۷۶۰ ق به بعد تقریباً می‌توان گفت که ایران در آن روز به سه بخش تقسیم شده بود. خراسان شرقی هم‌چنان در دست آل کرت بود، جنوب و بخشی از عراق عجم در دست آل مظفر قرار داشت و عراق عرب و آذربایجان در زیر حکم ایلکانیان، به‌جز آذربایجان که در دو نوبت برای مدت کمی مسخر آل مظفر شد، در خراسان غربی و مازندران گاه اولاد طغاتی‌مور مسلط بودند و امیر ولی بر استرآباد و سمنان و دامغان وری حکم می‌راند. گیلان نیز در دست حاکمان محلی قرار داشت، از دو نیروی بزرگ و مهم، یعنی آل مظفر و ایلکانیان، دومی از استحکام بیشتری برخوردار بود، زیرا سلطنت آل مظفر با وجود پادشاهی مانند شاه شجاع مرتب دستخوش فراز و نشیب‌های ناشی از دخالت‌های افراد این خاندان می‌شد.

مؤلف در ادامه به آرامش ناپایدار در دوره شاه شجاع مظفری پرداخته است. و به اختلافات خانوادگی در خاندان آل مظفر و به زیر سلطه‌ی ایلکانیان رفتن آل مظفر اشاراتی شده است. بازگشت شاه شجاع بر عرصه قدرت، مرگ سلطان اویس ایلکانی و تغییر در موازنه‌ی قدرت، واپسین سال‌های شاه شجاع و اختلافات بین آل مظفر و آل جلاپیر که به برتری آل مظفر در زمان شاه شجاع انجامید و آل مظفر پس از شاه شجاع از دیگر موارد ارائه شده در این فصل است. نویسنده سپس به قدرت‌های محلی دیگر در دوره دوم فترت می‌پردازد که شامل اتابکان لرستان (لر کوچک و لر بزرگ، آل کرت، سربداران، مازندران و گیلان بوده است)

در مورد آل کرت مؤلف اشاره می‌کند که اطلاع چندانی راجع به آن‌ها در دست نیست اما درباره‌ی نسب آنان از شعر برخی شاعران هم‌دوره‌ی آنان می‌توان دریافت که از نسل سلطان سنجر سلجوقی بوده‌اند، آل کرت در اصل در خدمت سلطان غیاث الدین محمود غوری نشو و نما یافتند و نخستین فرد از آن‌ها که اسم و آوازه‌ای یافت، شمس‌الدین محمد کرت است که از چنگیزخان فرمان حکومت خیسهار و غور و توابع

الجاتیو که پس از اسلام آوردن نام محمد خدابنده بر خود نهاده بود، در آغاز پیرو مذهب تسنن بود، اما چندی بعد به تشیع گرایید و خود از حامیان سرسخت آن شد. تشیع الجاتیو با کوشش‌های جدی او برای شیعه ساختن تمام ایران همراه گشت

عصر فترت

و برخی حرکت‌های ناپخته سیاسی شاه منصور او را در برابر تیمور به شکست کشانید. در شیراز همه‌ی شاهزادگان مظفری به خدمت او آمدند، سلطان احمد از کرمان، شاه یحیی از یزد و پسرش جهانگیر؛ مهدی پسر کوچک شاه شجاع و نوه‌ی ابواسحاق. تیمور شیراز را به پسر خود، عمر شیخ داد و دستور داد همه آل مظفر را در بند کنند و در دهه اول رجب ۷۹۵ در محل ماهیا و قمشه - قمشه یا شهرضای کنونی نزدیک اصفهان - دستور قتل همگی را صادر کرد و حکم در همان‌جا اجرا شد. کار تیمور در داخل ایران به پایان رسید و خراسان، سیستان، کرمان، فارس، مازندران، گیلان، اصفهان، سلطانیه، همدان، آذربایجان، لرستان و کردستان، کهکلیویه و ممسنی و خوزستان زیر فرمان تیمور قرار گرفت و به‌این ترتیب پس از نیم قرن آشوب و هرج و مرج، آرامش با خشونت و نظامی گوی تیمور در ایران برقرار شد.^{۳۱}

عنوان فصل ششم که آخرین فصل این کتاب نیز است «فرهنگ، علوم و ادبیات عصر فترت» است. مؤلف در ابتدای این فصل بیان می‌کند که عصر فترت را باید مترادف با روزگار گذار به شمار آوردند. این عهد با حوادث و اتفاقات تاریخی که در آن روی داد دوره‌ای است که بسیاری از رویدادهای آینده در آن شکل گرفت. این عصر دنباله‌ی روزگار مغول محسوب می‌شود و ریشه رویدادهای آن را باید در عهد ایلخانان جستجو کرد. قوم غالب بسیاری از عناصر فرهنگی خود را بر ایران غالب کردند. پیدا کردن تأثیر و تأثرات بین قوم ایرانی و مغول در حوزه‌های گوناگون مانند زبان، دین، آداب و رسوم و عرف اجتماعی و غیر آن در خیلی از موارد نمایان است که نیاز به تحقیقات دقیق و جامع دارد.

مؤلف در ادامه فصل به رشد تشیع در ایران می‌پردازد و عنوان می‌کند، نخستین توجه جدی ایلخانان به اسلام در زمان غازان‌خان پیش آمد. پیش از او ایلخان تکودار سلمان شده و به «سلطان احمد» موسوم گردیده بود اما اسلام آوردن غازان‌خان تأثیرات مهم‌تری داشت و غازان‌خان که پس از اسلام آوردن به «سلطان محمود غازان» - تغییر نام داد. آرام آرام در اعتقاد به این دین پیش رفت و تبدیل به یکی از حامیان آن شد. به سخن دیگر مسلمان شدن غازان‌خان نه تنها راه را بر نفوذ اروپاییان بست بلکه از نفوذ و رواج دین‌های غیر از اسلام نیز در ایران جلوگیری کرد.^{۳۲}

الجاتیو که پس از اسلام آوردن نام محمد خدابنده بر خود نهاده بود، در

هم‌چنان طبق روال عصر فترت در برابر تیمور ایستادگی کرد. امیر تیمور گورکانی به دلیل داشتن مشغله‌های زیاد توانست آن منطقه را به دست آورد و آن منطقه آسیبی ندید.^{۳۳}

عنوان فصل پنجم کتاب «غازی بر پایان عصر فترت» است. مؤلف در این فصل به چگونگی قدرت گرفتن تیمور گورکانی پرداخته و او را مغول می‌داند و عنوان می‌کند که امیر تیمور سمرقند را در ماورالنهر (که به آن ترکستان می‌گفتند) پایتخت خود قرار داد و به فکر گسترش قلمرو خود به سوی سرزمین‌های جنوبی افتاد و فکر حمله به نواحی داخلی ایران پس از تمام کردن کار خوارزم در سر امیر تیمور پیدا شد. تیمور در سال ۷۸۲ نخستین حمله خود را آغاز کرد و خراسان را هدف گرفت. سپس مؤلف به لشکرکشی تیمور به خراسان، مازندران، سلطانیه، بازگشت به سمرقند و تابعیت خیلی از شهرهای ایران نسبت به تیمور گورکانی می‌پردازد.^{۳۴} آغاز انحطاط آل مظفر و درگیری‌های بین سلطان زین‌العابدین مظفری و امیر تیمور گورکانی و شکست سلطان زین‌العابدین از تیمور و حکومت شاه یحیی بر شیراز به جای سلطان زین‌العابدین که از جانب تیمور به شوستر فرار کرده بود از مباحث دیگر این فصل است. مؤلف سپس به بازگشت تیمور به ایران که در اثر خلأ قدرت تیمور در ایران به‌وجود آمده بود، پرداخته است و عنوان می‌کند که امیر تیمور در پانزدهم رمضان ۷۹۴ از آب جیحون عبور کرد و به سوی ایران راه افتاد و مازندران و گیلان را دوباره به زیر سیطره خود درآورد و دو سال بعد پس از پایان کار مازندران تیمور به سمت جنوب حرکت کرد و تا دامغان، سمنان و ری پیش رفت و از آن‌جا به سوی غرب ایران راه خود را کج کرد و از طریق کردستان به بغداد لشکر کشید، سپس به لرستان آمد و بار دیگر لر کوچک را قلع و قمع کرد. بروجرد را غارت نمود و ملک عزالدین از پیش او را خرم‌آباد گریخت.

ظهور شاه منصور و پایان کار آل مظفر مبحث پایانی این فصل است. مؤلف عنوان می‌کند که شاه منصور تنها کس از آل مظفر است که با وجود آگاهی از نیروی تیمور اندیشه‌ی پایداری در برابر او را به‌عنوان یک نظریه‌ی سیاسی، نظامی در سر پروراند و به افراد خاندان خود پیشنهاد اتحاد و همبستگی کرد و از آنان خواست تا به او کمک نظامی و مالی بدهند تا بر لب جیحون جلو پیشرفت تیمور را بگیرد.^{۳۵} اما هیچ‌کدام از خاندان آل مظفر به او کمک نکردند و پراکندگی و عدم اتفاق آل مظفر

تشیع و تصوف در همین دوره نیرو گرفت و وارد حوزه سیاسی و اجتماعی شد. افزون بر این‌ها نیروهایی که بعدها در نقش مخالف و معارض وحدت ملی و قومی ایران وارد صحنه شدند و با همین نقش نیز به حدوث آن وحدت کمک کردند.^{۷۱}

نویسنده منابع عصر فترت را به چهار دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: الف - تاریخ‌های سلسله‌ای مانند مواهب‌الهی نوشته مولانا معین‌الدین معلم یزدی و تاریخ آل مظفر از محمود کُنبی ب - کتاب‌های تاریخ عمومی مانند نوشته‌های حافظ ابرو، خواند میر و عبدالرزاق سمرقندی، ج - آثاری که در اصل تاریخ نیستند، مثل قصیده‌ای که شاعری درباره پیروزی یا شکست امیری می‌سراید. د - کتاب‌های تاریخ عمومی که پس از عصر فترت نوشته شده‌اند مانند جامع‌الدول تألیف منجم باشی.

مؤلف کتاب‌نامه را به سه بخش نوشته کهن، پژوهش‌های جدید و نوشته‌های دیگر تقسیم می‌کند و در پایان کتاب نیز نمایه آمده است. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت اثر حاضر تصویر مختصری از روزگار پرتلاطم عصر فترت را برای خواننده روشن می‌سازد و با تقسیم‌بندی عصرهای فترت و اهمیت فترت مورد نظر کتاب یعنی روزگار میان افول قدرت ایلخانان مغول پس از مرگ ابوسعید بهادرخان تا ظهور امیر تیمور گورکانی، اطلاعات ذی‌قیمتی از تاریخ ایران را با استفاده از منابع دسته اول و تحقیقاتی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

اما خلاصه و مختصر بودن خود کتاب به تحقیق مورد نظر خلل وارد می‌کند و از آنجایی که فقط تاریخ سلسله‌ای و سیاسی این خاندان آمده است، خواننده را با سؤالات بسیاری مواجه می‌سازد که ممکن است بیشتر این سؤالات به تاریخ اقتصادی و فرهنگی این دوره (دوره فترت) برگردد.

پی‌نوشت:

- ۱- بزشک، منوچهر: عصر فترت در ایران سده‌های میانه، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۲.
- ۲- همان، صص ۲۳-۲۴.
- ۳- همان، ص ۲۷.
- ۴- همان، ص ۳۱-۳۴.
- ۵- همان، ص ۴۲.
- ۶- همان، ص ۵۳.
- ۷- همان، ص ۵۴-۵۵.
- ۸- همان، ص ۵۹.
- ۹- همان، ص ۹۹، ۹۶.
- ۱۰- همان، ص ۱۰۳-۹۹.
- ۱۱- همان، ص ۱۱۲-۱۰۵.
- ۱۲- همان، ص ۱۱۸، ۱۱۷.
- ۱۳- همان، ص ۱۲۸-۱۱۸.
- ۱۴- همان، ص ۱۳۱-۱۳۰.
- ۱۵- همان، ص ۱۳۳.
- ۱۶- همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۴.
- ۱۷- همان، ص ۱۵۰-۱۴۷.

آغاز پیرو مذهب تسنن بود، اما چندی بعد به تشیع گرایید و خود از حامیان سرسخت آن شد. تشیع الجاتیو با کوشش‌های جدی او برای شیعه ساختن تمام ایران همراه گشت. اگر چه در برابر این خواست او مقاومت‌هایی در بغداد، اصفهان و شیراز صورت گرفت. از جمله اقدامات الجاتیو در این زمینه دعوت از علامه حسن بن یوسف خلی (وفات ۷۲۶ ق) عالم بزرگ شیعه به سلطانیه بود. چنین مواردی زمینه‌های به وجود آمدن حکومت‌های شیعی را در گوشه و کنار ایران آماده می‌کرد و در مدتی کم‌تر از دو سده بعد، به رسمی شدن تشیع در ایران انجامید. در عصر فترت و قبل و بعد از آن نیز چند دولت شیعه از جمله سرداران در خراسان، سادات مرعشی در مازندران، خاندان کارکیا در گیلان، مشعشعیان در خوزستان و قراقویونلوها در آذربایجان و عراق وجود داشتند.^{۷۱}

مؤلف در ادامه فصل به بررسی علوم و ادبیات در دوره‌ی فترت می‌پردازد و بر این نظر است که این دو حوزه را باید از هم تفکیک کرد. در حالی که ادبیات به یکی از دوران‌های اوج خود دست می‌یافت علوم و دانش‌های نظری، انسانی و تجربی در دوره انحطاط قرار داشتند و انحطاط علم و دانش پیش از عصر فترت روزگار مغول آغاز شده بود. و ایرانیانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، خاندان جوینی، خاندان رشیدی و ایلخانی چون غازان خان در جهت احیای علوم در ایران تلاش کردند اما نتوانستند آن را به دوره قبل از آن برگردانند. علاقه مغولان به نجوم و تاریخ‌نویسی در دوره‌ی فترت و حکومت‌های این دوره نیز کشیده شد و تاریخ‌نویسی و نجوم در دوره‌ی فترت هم راه تکامل را پیمودند. مهم‌ترین کارها در این دوره در دو حوزه تاریخ و کلام شیعه انجام گرفت.^{۶۱} برخی از دانشمندان برجسته‌ی عصر فترت عبارتند از: تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر؛ میر سید شریف جرجانی، علی‌بن محمد؛ قاضی عضدالدین ایجی؛ فیروز آبادی، ابوطاهر محمدبن یعقوب و مورخانی چون: مولانا معین‌الدین معلم یزدی از دانشمندان دوره آل مظفر و دربار شاه شجاع که اثر معروف او کتاب پرتکلف مواهب‌الهی در تاریخ آل مظفر است؛ کُنبی محمود که کتاب پیچیده و مغلط مولانا معین‌الدین یزدی را ساده کرد و خود نیز چیزهایی به آن افزود که به تاریخ آل مظفر معروف است؛ نظام‌الدین شامی که در سال ۸۰۴ ظفرنامه را نوشته است؛ حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸-۱۳۶).

نویسنده در بخش پایانی کتاب تحت عنوان سخن پایانی عنوان می‌کند که در تاریخ ایران دوران‌های فترت چندی اتفاق افتاده است و آن‌چه خواننده را به اندیشه و می‌دارد چرایی این دوران است. مهم‌ترین دوره فترت همان دوره‌ای است که میان روزگار مغول و ظهور تیمور گورکانی اتفاق افتاده است.

مؤلف علت تکرار دوره‌های فترت را نبودن قواعد و قوانین و اصول اساسی کشور دادن پس از حمله عرب‌های مسلمان تا تسلط مغول بر ایران می‌داند و در پاسخ به اهمیت دوره‌ی فترت بین ایلخانان و تیموریان بر این نظر است که این دوره از لحاظ زمانی بیش از دیگر فترت‌ها به طول انجامیده است.